



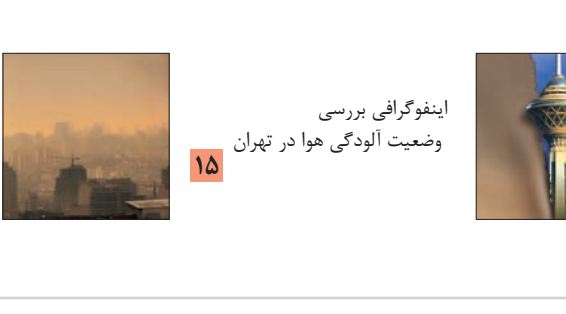
فرار به گلشن کویر از دود و گاز بی‌پایان محمد قدمعلی

۱۶



کباب یوز پوریا سوری

۱۶



اینفوگرافی بررسی وضعیت آلودگی هوا در تهران

۱۵



تهران نفس ندارد آرزو مرادی- ولی خیلی

۱۴



گفت‌وگو با کامران عدل عکاس پیشگام ایرانی

قهر مانان

فتو شاپ شده‌ایم



–جناب‌استاد اهل اِجَنابِعالی یکی از قدیمی ترین عکاس‌های حال حاضر ایران محسوب می‌شوید؛ عکاسی که سال‌هاست در این حوزه به فعالیت مشغول است و همچنان نیز دست از کار نکشیده است. برای ورود به بحث مختصری از محیط دوران کودکی‌تان را برای ما شرح دهید و اینکه آیا ویژگی‌های آن دوران از زندگی شما تأثیری در انتخاب این حرفه در آینده حرفه‌ای شما داشت یا خیر؟

به طور کلی خاندان عدل از خانواده‌های قدیمی و سرشناس ایران بودند که از همان سال‌های مشروطه، به شدت دلباخته‌ایده مشروطیت‌بوده و به مشروطه‌خواهی شهره بودند. جد من در همان زمان دو پسر خود را برای تحصیل به فرانسه می‌فرستد و نتیجه این می‌شود که یکی از آن دو نخستین بار دستگاه‌های رادیولوژی را به کشور وارد می‌کند و یکی دیگر هم پخش اعظم قوانین دادگستری را به رشته تحریر درمی‌آورد؛ قوانینی که هنوز هم بسیاری از آنها جزء قانون کشور به حساب می‌آیند. پدر من هم پس از پایان دوران تحصیل در فرانسه، به عنوان استاد دانشگاه در رشته کشاورزی به الجزایر می‌رود تا اینکه رضاشاه از این موضوع مطلع می‌شود و از طریق داور، پدرم را به ایران دعوت می‌کند. پدرم هم پس از ورود به ایران در سال ۱۳۰۰خستین اقدامش را بنیانگذاری دانشکده کشاورزی کرج قرار می‌دهد و پس از کابینه قوام هم به‌عنوان یکی از بنیانگذاران سازمان برنامه به ایفای نقش می‌پردازد تا اینکه در مقطعی نیز وزیر کشاورزی می‌شود. جالب است بدانید پدرم در زمانی که وزیر بود، شخصاً به جاده جالوس می‌رفت و کامیون‌هایی را که زغال حمل می‌کردند مورد بررسی قرار می‌داد و اگر در میان آنها الوار پیدا می‌کرد، شخصاً با خاطیان شدیدترین برخورد را می‌کرد. قصدم این است که بگویم پدرم بسیار در کارش جدی و مقتدر بود و همین موضوع هم سرانجام موجب دردمس‌وی شدد زیرا وی در قضیه اصلاحات ارضی، با شاه درگیری پیدا کرد تا اینکه سرانجام از تمامی مسافلات دولتی کناره گرفت و رئیس یک کارخانه در اصفهان شد. از سوی دیگر پدرم همواره در حال مطالعه بود و حتی دو کتاب نیز درباره آب و هوا و تقسیمات اقلیمی به رشته تحریر درآورده بود. می‌خواهم بگویم در یک چنین فضایی ما همه پشتوانه علمی پیدا کردیم و با علم و فرهنگ مجزی شدیم تا حدی که برادرانم همگی را در علم آموزی را در پیش گرفتند و تا مدرج عالی علمی پیش رفتند.

– چگونه در یک چنین خانواده‌ای یکی از فرزندان راه عکاسی را در پیش می‌گیرد و زندگی نامتعارفی را برمی‌گزیند؟ با توجه به اینکه عکاسی مانند امروز هم نبود و اصولاً عده کمی با آن حرفه آشنا بودند؟

در همان دوران نوجوانی‌ام، روزی به واسطه پسرعموم که برای دکتر مصباح‌زاده و روزنامه کیهان کار می‌کرد، رفتم کیهان. همان موقع عکاس شیفیت روزنامه را دیدم و پس از کمی کنکاش به این نتیجه رسیدم که این حرفه، شغل بسیار ماجراجویانه‌ای است و من هم با تمام وجود از همان روز تصمیم گرفتم عکاسی را به طور حرفه‌ای دنبال کنم. خانواده در آن زمان این ایده من را جدی نمی‌گرفتند و تنها پس از اصرارهای مادام من، یک دوربین اسبقا برای من خریداری کردند که من به خیال خودم عکاسی کنم. عکاسی در آن دوران خوش‌نام محسوب نمی‌شد و از این لحاظ در کنار مطربی و مشاورد شوقری قرار داشت و همین وجهه منفی موجب شده بود در غیاب پدر که دیگر فوت کرده بود، مادر من که زن بسیار مقتدری هم بود، با این موضوع به شدت به مخالفت برخیزد. موضوع اما این بود که آنها درک نمی‌کردند که من قرار نبود یک دکان عکاسی بزنم بلکه قرار بود در این رشته در یک مدرسه عکاسی تحصیل کنم. خلاصه من که در آن زمان در فرانسه بودم بالاخره با وساطت پروفورس عدل قرار شد در عکاسی تحصیل کنم. درسم که تمام شد و مدرک کارشناسی عکاسی را که از انستیتو عکاسی پاریس گرفتم، در استودیوی عکاسی ژاک روشون، مشغول به کار شدم اما پس از مدتی از عکاسی مد خسته شدم و آن را راندان جالب توجه نیافتم، این بود که به دعوتی که چندی پیش از تلویزیون ملی ایران از من شده بود پاسخ مثبت دادم و به ایران بازگشتم. در همان زمان فهمیدم که حتی خیابان‌ها هم فردی مثل من را نمی‌پسندید چه برسد به خانواده. شما تصور کنید خانواده‌ای را با آن مختصات که من به عنوان فرزند آنها با ریش و شلوار کبریتی بنفش در محافل ظاهر شوم. خلاصه من در همان بدو ورود در تلویزیون ملی استخدام شدم و عنوان اولین کارگردان بخش عکس و عکاسی تلویزیون ملی ایران و از اولین مدرسان عکاسی در مدرسه عالی تلویزیون ملی ایران

یادگارهای آن دوران برای من است.

– یعنی تا پیش از بازگشت شما به ایران، تلویزیون ملی اساساً بخشی به نام عکاسی نداشت؟

چنین بخشی داشت ولی فعال نبود تا حدی که دوربین هم حتی نداشت. خلاصه کار من به طور جدی از همان فردای استخدام آغاز شد و با توجه به اینکه اساساً عکس در آن ساختار وجود نداشت، همه به نوعی از من می‌خواستند استفاده کنند. در ابتدا عکس مخصوص نمایش‌های تلویزیون شدم و تهرانی‌ها کم‌کم دیدند که فردی به نام عکاس هم در تمام اجراها وجود دارد. همین باعث شد که برای نخستین بار عکاسی صحنه را من اساتر بزنم. آن زمان‌ها من سخت کار می‌کردم به نحوی که گاه از هشت صبح تا یک صبح فردایش کار می‌کردم و با علاقه و عشق هم کار می‌کردم. سفر زیاد می‌رفتم و عکاسی معماری و عکاسی مذهبی را بسیار دوست داشتم. همین‌طور عکاسی بازارهای ایرانی را. فضای تلویزیون ملی ایران آن زمان خیلی خوب بود به نحوی که من در محیط کار با چهره‌هایی چون باستانی‌پاریزی، فریدون رهنما، ناصر تقوایی و… مشغور بودم و چشم و گوش من با حشر و نشر با اینان باز شد. در آن زمان شاید عکسلان دیگری هم فعال بودند ولی تفاوت من با بقیه این بود که من اگر سوزوهای را انتخاب می‌کردم، آن را جارو می‌کردم و هزاران عکس و اسلاید از موضوع تهیه می‌کردم و این‌طور نبود که گذری و از سر اتفاق به عکاسی بپردازم.

– اشاره داشتید که عکاسی در ایران آن زمان حرفه چندان خوشنامی نبود؛ تا چه زمانی این بدبینی به عکاسی وجود داشت و چه عاملی موجب شد دید عموم نسبت به این حرفه تغییر کند؟

بله واقعاً در آن سال‌های ابتدایی کار، ما شرایط کار بسیار سخت بود و عکاس هیچ جایگاهی در معادلات نداشت. من یادم می‌آید که در چند نوبت در مراسم‌های مهم آن زمان به صورت ویژه به عکاسی پرداختم تا حدی که این کار من مورد توجه بسیار قرار گرفت، از آن به بعد من به عنوان یک عکاس جایگاهی در بین بزرگان داشتم و همه از وجود عکاس در مراسم‌هایشان استقبال می‌کردند. من هم از این فرصت استفاده کردم و به سهم خودم، عکاسی را صاحب حرمتی در جامعه کردم و از آن موقع بود که در کوچه و خیابان دیگر پلیس نمی‌توانست جلوی من را بگیرد که چرا عکاسی می‌کنم یا مردم هم وجود این حرفه را پذیرفته و آن دید منفی گذشته را دیگر به آن نداشتند.

– با این حساب چرا در سال ۵۳ نگاهان از تلویزیون ملی خارج شدید و دیگر به ادامه همکاری با آن نپرداختید؟

تلویزیون آن زمان هم مسائل و مشکلات خاص خود را داشت ولی علت اصلی خروج من از آنجا درگیری‌های زیاد با نمایندگان ساواک در تلویزیون ملی بود؛ یک روز به خودم آمدم و گفتم دیگر با این اوضاع ارزشی ندارد در این سازمان کار کنم و خیلی راحت از آنجا درآمدم، در حالی که پخش عکاسی را با ۳۳ کارمند و یک آرشیو بی‌نظیر به جا گذاشتم. ارشیوی که ابهت تلویزیون ملی ایران آن زمان بود.

– پس از خروج از تلویزیون ملی چه راهی را دنبال کردید؟ آیا به شیوه سابق زندگی خود را ادامه دادید یا به فعالیت‌های دیگری هم غیر از عکاسی روی آوردید؟

نه، باز هم به عکاسی می‌پرداختم. بعد از خروج از سازمان من شروع کردم به عکاسی از بازارهای ایرانی و مناطق بزرگی از ایران. در آن زمان من عکاسی موزه‌ها را می‌کردم و در این مسیر هزاران عکس گرفتم. همچنین من در آن زمان به خاک و عنصر ایرانی خیلی علاقه داشتم، از همین رو عکاسی معماری را خیلی جدی گرفتم و یک آرشیو خیلی کامل شامل ۵۰ هزار اسلاید



.....عبد باقرعی

نگاهی به نیم‌قرن زندگی هنری کامران عدل

هنرمند خانواده تکنوکرات

کار هر هنرمندی در هر جای دنیا یک ویژگی شلاخص دارد. این ویژگی لزوماً فنی و تکنیکی نیست، خیلی وقت‌ها این ویژگی از شخصیت آن فرد برمی‌آید. در مورد کامران عدل بی‌شک این ویژگی پرکاری است. این موضوع چیز کمی نیست چراکه در میان جامعه عکسلان که خیلی‌هایشان پرکار هستند کسی اگر با این عنوان شناخته شود بی‌شک بسیار پرکار است. کامران عدل در سال ۱۳۲۰ هجری شمسی در یکی از خانواده‌های تکنوکرات آن دوره متولد شد؛ در خانواده‌ای که اعضایش یا پست‌های حکومتی داشتند یا از پیشگلمان حرفه‌های مدرن در کشور بودند. در میان یک خانواده تکنوکرات کمتر کسی به هنر روی خوش نشان می‌دهد اما کامران خیلی زود متوجه شد به عکاسی علاقه دارد. عکس‌های اولیه را در سال‌های اول کودکی گرفت که بعضی از آنها هنوز هم برایش جذاب هستند و در نمایشگاه‌هایش از آنها استفاده می‌کند. اما در آن دوران هنوز عکاسی در ایران حرفه‌ای نبود و تنها راه یاد گرفتن عکاسی شاگردی عکسلانه‌ها بود. اما زمینه خانواده عدل اجازه چنین کاری را به او نداد. به همین جهت هنوز نیمی از تحصیلات دبیرستانش تمام نشده بود که برای ادامه تحصیل به پاریس رفت.

برای موزه پهلوی تدارک دیدم. پس از انقلاب اسلامی ایران هم من برای بنیادی در ژنو عکاسی کردم و هم‌اینک آرشیو عکس‌هایم در ژنو خیلی مرتب است. به دنبال آن هم عکاس بین‌المللی شدم و تا به امروز همچنان باانگیزه به عکاسی پرداخته‌ام.

– با سابقه طولانی‌ای که در کار عکاسی دارید و دانشت ولی علت اصلی خروج من از آنجا درگیری‌های زیاد با نمایندگان ساواک در تلویزیون ملی بود؛ یک روز به خودم آمدم و گفتم دیگر با این اوضاع ارزشی ندارد در این سازمان کار کنم و خیلی راحت از آنجا درآمدم، در حالی که پخش عکاسی را با ۳۳ کارمند و یک آرشیو بی‌نظیر به جا گذاشتم. ارشیوی که ابهت تلویزیون ملی ایران آن زمان بود.

اولاً بگویم این تصور غلطی است که من عکاسی اجتماعی نکردام و با مشاهده بسیاری از کارهای شما می‌توانید به صحت گفته‌های من پی ببرید. از سوی دیگر من فکر می‌کنم اساساً عکس اجتماعی در ایران چندان جایگاهی ندارد، شما نه می‌توانید این عکس‌ها را کتاب کنید و نه نمایشگاهی از آنها برگزار کنید. ناشران استقبال نمی‌کنند و مردم نمی‌آیند. نه اینکه نباید شاید ببینید و ببینند ولی حاضر نیستند برای عکاسی اجتماعی هزینه کنند. مردم ساختمان دوست دارند، تیر و تخته دوست دارند و تخت‌چشمیدار دوست دارند. من فکر می‌کنم مردم حتی عکس‌های رئالیستی را هم دوست ندارند و چندان از آن استقبال نمی‌کنند. – عکاسی در معنای عام آن برای شما چه معنا

و مفهومی دارد؟ عکاسی را چگونه می‌بینید؟ عکاسی به باور من یک شغل نیست بلکه یک جریان است؛ عکاس باید در حوزه‌هایی چون موسیقی و ادبیات

نکته‌های زندگی هنری کامران عدل

عکاس ایرانی در پاریس در هنرستان عکاسی دیپلم گرفت. همان‌جا هم کار عکاسی را ادامه داد. ابتدا در لابراتواری که چاپ عکس‌های متری را انجام می‌داد مشغول به کار شد اما این برای او کافی نبود. به همین جهت پس از شش ماه از آنجا خارج شد و در کنار عکاسی به نام ژاک روشون به عکاسی مد پرداخت. خود عدل در مورد عکاسی مد معتقد است این کار تنها تا مدتی جذاب است و پس از مدتی بی‌شک از آن خسته خواهید شد. در مورد خود او این مدت چند سالی به طول انجامید.

کتابشناسی

– گذری به چهار محال و بختیاری –اجرای نقش در کاشی کاری ایران هفت جلد –بازارهای ایرانی

– خانه سفیر ایتالیا در تهران – چاپ رم – آنان که خاک را به نظر کیمیا کنند – یاد آن یاد آن روزگاران یاد یاد

• خیابان مخبرالدوله که وارد خیابان هدایت شوی، انتهای یک کوچه بن‌یست خانه‌ای قرار دارد که بیشتر به یک موزه می‌ماند تا خانه. کامران عدل سر تاسر این خانه را با آثارش اعم از عکس و مجسمه و چیدمان پر کرده است؛ یکی از پیشکسوت‌ترین عکاسان ایران است و عنوان اولین کارگردان بخش عکس و عکاسی تلویزیون ملی ایران را یدک می‌کشد. شاید خیلی پیش از آنکه خیلی از ما اساساً از عکاسی چیزی می‌دانستیم، او صدها هزار عکس و اسلاید را در آرشیو شخصی‌اش تدارک دیده بود. چندسالی است که به اسکن عکس‌هایش می‌پردازد و خودش می‌گوید با این روند تا دو سال دیگر هم اسکن عکس‌هایش طول می‌کشد؛ مجموعه‌ای که او دانشگاه هاروارد را برای حفظش در تاریخ انتخاب کرده است. شاید برای همین هم باشد که بزرگ‌ترین دغدغه‌اش زلزله احتمالی تهران است که نکند بیاید و تمام آرشیوش را نابود کند. در سیاست هم دستنی دارد و به مقطع تاریخی سال ۲۷ تا کودتای ۲۸ مرداد بسیار علاقه‌مند است تا حدی که تمام کتب مربوط به آن رویداد را حاشیه‌نویسی کرده به این امید که روزی با این نوشته‌هایش کاری کند... شاید کتابی. با کامران عدل عکاس پیشکسوت گفت‌وگویی تریب داده‌ایم که در زیر می‌خوانید.

↓



عکس خودی کامران عدل

و سینما دستی داشته باشد و با همه اینها آشنا باشد، از همین‌رو هم هست که من فکر می‌کنم عکاسی یک جریان فکری فرهنگی است.

– تا چه حد به کار سایر عکاسان توجه دارید؟ منظورم این است که تا چه حد آثار سایر عکاسان را دنبال می‌کنید؟

عقیده من این است که برای عکاسان جنگم ولی در عین حال آنها را نقد کنم زیرا فکر می‌کنم بخشی از جریان عکاسی ما گرفتار شارلاتانیسم است. تا دو ماه پیش به همه گالری‌ها می‌رفتم و کارها را می‌دیدم اما اکنون به این نتیجه رسیدم که تنها به گالری‌هایی بروم که واقعیت تحویلیم می‌دهند. من از آن دسته آدم‌هایی هستم که حاضر نیستم به بهای حفظ برخی ارتباطات زیر بار برخی مسائل بروم، از همین رو هم هست که موضوع دیتال من با اصلش مشکلی ندارم ولی موضوع عکاسان جوان، من و کارهایم را دوست ندارند. من تا به امروز حتی یک ریال بابت تدریس یا راهنمایی پایان‌نامه‌ها از کسی دریافت نکردام و هنوز هم با اینکه متعلق به نسل اول عکاسی هستم دارم کار می‌کنم.

– وضعیت عکاسی خبری را در ایران امروز چگونه ارزیابی می‌کنید؟

ببینید عکاسان خبری ما واقعاً درجه یک هستند ولی موضوع این است که اینها اکنون چه امیدی دارند؟ با چه حقوقی باید زندگی کنند؟ موضوع مهم دیگر دیده من یک بار با دختر تیمورتاش ازدواج کردم که حاصل آن یک دختر است که دکتری اقتصاد دارد و در پاریس زندگی می‌کند. هم‌اکنون تنها زندگی می‌کنم و فکر می‌کنم هیچ زنی نمی‌تواند با من زندگی کند زیرا روح ماجراجوی من اساساً نوع دیگری از زندگی را می‌طلبد. فکر می‌کنم بهترین روزنامه‌نگارهای دنیا در ایران پنج روز مدام را یک‌جا نبوده‌ام، دوست زیاد دارم ولی دوست صمیمی زیاد ندارم. همسرم همیشه می‌گفت تو آشنای زیادی داری نه دوست. صبح‌ها شش صبح بیدار می‌شوم، معمولاً هر روز دو ساعت پیاده‌روی می‌کنم و احتمالاً عکس می‌گیرم و بقیه روز را به تدوین کتاب‌ها و آثارم می‌پردازم، گاهی هم مجسمه می‌سازم. در واقع بیشتر چیدمان است تا مجسمه‌سازی.

– به عنوان همکار همیشگی مطبوعات و رسانه‌ها، وضعیت روزنامه‌ها را در ایران چگونه می‌بینید؟ آنان که خاک را به نظر کیمیا کنند که برای یک زندگی خوب باید از خیلی چیزها گذشت.

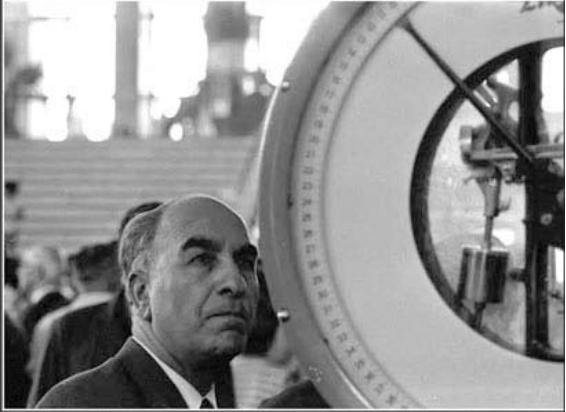
– و شرط خوب زندگی کردن از نظر شما؟

برای خوب زندگی کردن باید خیلی شهامت داشت زیرا شرط اصلی‌اش این است که برای یک زندگی خوب باید از خیلی چیزها گذشت.

کامران عدل را متخصص و یکی از بهترین عکاسان در حیطه عکاسی از بناها و معماری می‌دانند. در این هیچ شکی نیست. منتقدانش – که کم هم نیستند- در این یک مورد اتفاق نظر دارند. چشمی دقیق برای دیدن زوایا و انتخاب بهترین زوایا و نقطه دید در بناها و ساختمان‌ها را دارد. از کدام زاویه باید به بنا نگاه کرد و سایه‌روشن‌ها و خط‌های شکست و عمودها و افقی‌ها را به تصویر کشید. کجاست که تابش نور روی این سطح از بنا غوغا می‌کند. کدام جهت است که می‌توان کار معمار و طراح را به خوبی بر سطح عکس- چه کاغذ عکاسی و چه صفحه دوربین دیجیتال- ثبت کرد. در فلان بنای معماری خاک و کدام بنای آجری بیشترین کنتراست نوری را به تصویر کشید. کدام زاویه را باید در ظهر، در تابش مستقیم آفتاب گرفت. در داخل بنا، در شبستان مسجد، در چه ساعتی و در چه زاویه‌ای با زیباترین شعاع نوری تابیده از نورگیر سقف مواجه هستیم.

کامران عدل عکاس متخصص معماری و بناها مثل همه عکاس‌ها در ایران گشت و از همه جا عکس گرفت. از جنوب تا شمال، از آفریقا تا جزایر آنتیل، از اندونزی تا شمال اروپا و از همه بناها، مسجدها، بازارها، گنبدها و... به آفریقا رفت و از بناهای خشتی و گلی مالی و چاد و از رودخانه‌های جنوب آفریقا و خانه‌های دوران استعمار فرانسوی‌ها در شمال آمریکای لاتین و... اما نامیمن کامران عدل به عنوان یک عکاس برجسته معماری- و حتی گذاشتن نام او میان چند نام برجسته عکاسان بناها و معماری در عرصه بین‌المللی- اعتبار دادن به او نیست. کاستن از توانایی‌های اوست. او عکاس زندگی‌هاست، از زندگی مردمانی که در روستاها، کومه‌ها و شهرها زندگی می‌کنند، از کار و تلاش و زندگی آنها، از این سو و آن سوی جهان، از آدم‌هایی که تنها نگاه عاشقانه و انسانی عکاس می‌تواند زندگی آنها را به این جاننداری و با این همه محبت ثبت‌شان کند، از آدم‌هایی که در شالیزارهای برنج نشا می‌کنند، یا در مساجد و نمازخانه‌ها به نیایش مشغولند، یا ماهیگیری که در ساحل رودخانه‌ها ماهی می‌گیرند. کشف و ثبت زیبایی‌های معماری، ثبت حضور انسان است و این گونه است که کامران عدل نه فقط بناها و طراحی و ساخت و تالاو نور و تابش نور بر این بناها که انسان‌ها به عنوان صاحبان و ریست‌کنندگان در این معماری را به تصویر کشیده است. ثبت لحظه‌های حیات، لحظه‌های کار و استراحت و آرامش و محیط زیست‌شان را و این گونه که کامران عدل به حیات و پایه‌های حیات به چهار عصر می‌رسد؛ به خاک، به نور، به باد، به آب و راوی تداوم حیات ابدی انسانی در کره خاک می‌شود؛ به تالاو نور در آب‌ها، تلاطم، آرامش، باد و بیش از همه خاک.

و به دست‌آخته‌ها و بیش از همه به نور. همه عکاسان در بی کشف نورند. عکاسی می‌کند، نه فقط نور طبیعی را، چه از پشت ووترین یک مغازه میل‌فروشی روی پوشش یائولنی میل‌های پشت ووترین، یا انعکاس نور گرگ و میش را در جوی‌های آب تهران، یا بر گریه‌های ولگرد یا موش‌های منجلا‌ب‌ها که حتی بر فرم‌های درهم و بی‌شکل یک سبزیمنی یا یک مقتول فلزی یا یک توده شیشه در استودیو، اگر نور نباشد، به استودیو می‌رود و بر اندام‌ها و اندامواره‌ها نور می‌دهد، یا تالاو نور را بر آب رودخانه‌ها و دریاها به تصویر می‌کشد. اینچنین است که او نه فقط عکاس معماری که عکاس همه جله‌های طبیعی و حتی غیر طبیعی حیات می‌شود. می‌چیند و عکاسی می‌کند، اگر چیدمانی نباشد یا حوصله‌ای، از صندلی اتاق نشیمنش زیر نور کم‌رنگ یک لامپ رنگی عکس می‌گیرد. عکاسی فقط حاصل عدسی، اندازه‌گیری میزان نور، چینیش و انتخاب یک پس‌زمینه، کمپوزسیون و بستن یک زاویه، اندازه‌گیری و حفظ تعادل فضای بالا و پایین تصویر و این مولفه‌های فنی نیست. عکاسی نتیجه یک چشم است که تنها به تماشا و ضبط بسنده نمی‌کند بلکه می‌بیند و بیش از همه هنر چشم است؛ چشمی که می‌توانسد جور دیگر ببیند یا آنچه را ببیند که دیگران نمی‌توانند یا به آن توجه ندارند. کامران عدل این چشم یک و یگانه را دارد که تنها به فن و عدسی و نور و قاب‌بندی اکتفا نمی‌کند. اگر عکاسی هنر است که هست و اگر توانست هنر نقاشی را به چنین گسترش اعجاب‌انگیزی رهنمون شود و سینما را خلق کند، تنها به دلیل همان چشم و همان دیدن متفاوت هنرمند عکاس به جهان پیرامون است. کامران عدل نیم‌قرنی است که این را نشان داده است.



تومانی از آثار کامران عدل